

نویسنده: پروفیسور هنری فرانسس بی. اسپریتو (prof. Henry Francis B. Espiritu).

منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ «2025-04-25»

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

عمل بر نظریه ارجحیت دارد: مانیفستی مارکسیستی در باب نقش مربی فلسفه در رهایی جمعی

Praxis Over Theory: A Marxian Manifesto on the Philosophy Educator's Role in Collective Liberation



پیشگفتار: زمینه و تعهد این مقاله

Prologue: Context and Commitment of this Article

مقاله کوتاه من، فلسفه آموزش مارکسیستی را از دریچه‌ای انتقادی و تأملی تحلیلی بر نقش معلم فلسفه به عنوان یک روشنفکر عمومی دگرگون کننده، بیان می‌کند. این مقاله با بهره‌گیری از اندیشه مارکسیستی کلاسیک، مکتب فرانکفورت، آموزش و پرورش فریری و نظریه انتقادی، رسالت معلم فلسفه را نه به عنوان یک انتقال‌دهنده بی‌طرف ایده‌ها، بلکه به عنوان یک سوژه رادیکال که به عمل کاربردی به جای نظریه پردازی فلسفی صرف

متعهد است، مفهوم‌سازی می‌کند. معلم فلسفه که در دیالکتیک بین ایده‌آل و واقعی قرار دارد، باید با دستگاه‌های ایدئولوژیک آموزش سرمایه داری و مصرف‌گرایی مقابله کند و با مقاومت اخلاقی، آگاهی تاریخی و تعهد انقلابی و آموزش مترقی باهدف رهایی انسان پاسخ دهد.

1- مقدمه: آموزش فلسفه به عنوان یک رسالت انقلابی که ریشه در پراکسیس دارد.

به عهده گرفتن رسالت یک معلم فلسفه که به تحول اجتماعی مترقی متعهد است، به معنای قرار گرفتن در تضادهای تاریخی زمان حال است - اقامت در آن فضای آستانه‌ای بین ایده‌آل اخلاقی و واقعیت تجربی بی‌عدالتی اجتماعی. در مفهوم مارکسیستی، آموزش یک حوزه خنثی نیست؛ این عرصه‌ای برای مبارزه ایدئولوژیک است (به پائولو فریر، آموزش ستم‌دیدگان، ترجمه میرا برگمن راموس [نیویورک: بلومزبری، ۲۰۰۰]، ۳۶-۳۴ مراجعه کنید) بنابراین، معلم فلسفه صرفاً انتقال‌دهنده داده‌ها، اطلاعات یا نظریه‌های فکری نیست، بلکه عاملی در پروژه وسیع‌تر یک تحول اجتماعی جامع و واقعی است.

نقش واقعی فلسفه عمل در سرمایه داری - جایی که کالایی‌سازی، بیگانگی، مصرف‌گرایی، شیء‌انگاری و نابرابری سیستماتیک غالب است - مداخله انتقادی، روشن کردن شرایط ظلم و ستم و آشکار کردن امکان جهانی دیگر - جهانی از عدالت، انصاف و برابری - است. همانطور که کارل مارکس مشاهده می‌کند، صرفاً تفسیر جهان به طرق مختلف کافی نیست؛ نکته تغییر آن است. (به کارل مارکس، «تزهایی درباره فوئرباخ»، در کتاب «خواننده مارکس-انگلس»، ویرایش رابرت سی. تاکر [نیویورک: نورتون، ۱۹۷۸]، ۱۴۵ مراجعه کنید.) با این روحیه، معلم فلسفه اصیل صرفاً ناظر منفعل زندگی و پدیده‌های اجتماعی نیست، بلکه متفکری انقلابی است که درگیر حرکت دیالکتیکی بین نظریه و عمل برای تحقق عدالت رهایی بخش در جامعه است.

II. دیالکتیک «ایده‌آل» و «واقعی»: نقد، بیگانگی و تعالی در آگاهی تاریخی از طریق پراکسیس کاربردی

در تحلیل مارکسیستی، شکاف بین ایده‌آل هنجاری و واقعیت عینی، شکافی متافیزیکی نیست، بلکه تضادی زنده در مواجهه با واقعیت اجتماعی است (ر.ک. کارل مارکس، سرمایه: نقدی بر اقتصاد سیاسی، جلد ۱، ترجمه بن فاکس [لندن: پنگوئن، ۱۹۷۶]، ۱۶۳-۱۷۷). ایده‌آل - به عنوان تجسم شکوفایی، عدالت، برابری و همبستگی انسان - یک امر کلی انتزاعی نیست؛ این یک دیدگاه انتقادی است که از

آن می‌توان کلیت اجتماعی یا واقعیت اجتماعی را بررسی کرد (هربرت مارکوزه، عقل و انقلاب: هگل و ظهور نظریه اجتماعی [بوستون: انتشارات بیکن، ۱۹۶۰]، ۲۶۷-۲۸۴). این تضاد جهت‌گیری دیالکتیکی بین آنچه ایده‌آل است و آنچه واقعی است، ایده‌آل را به شیوه‌ای از نقد تبدیل می‌کند، شیوه‌ای که وضع موجود را به نام امکان انسانی برای رهایی اجتماعی به چالش می‌کشد.

بیگانگی، آنطور که توسط مارکس نظریه‌پردازی شده است، نه تنها به بیگانگی کارگر از محصول کار، بلکه از خود هستی نوعی نیز اشاره دارد (کارل مارکس، دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴، ترجمه مارتین میلیگان [مینولا، نیویورک: انتشارات دوور، ۲۰۰۷]، ۷۱-۸۵). تحت سرمایه‌داری [جهانی]، افراد تکه‌تکه، غیرانسانی، پراکنده، پراکنده، بی‌اهمیت و به ابزارهای صرف در یک سیستم اقتصادی استثمارگری تقلیل می‌یابند. بنابراین، کارکرد اساسی یا حیاتی فلسفه، بازیابی انسانیت سرکوب‌شده، به بردگی کشیده‌شده، بیگانه‌شده و از دست‌رفته‌ی سوژه است - آشکار کردن سازوکارهای سلطه و ارتقای آگاهی تاریخی به سوی خودمختاری و رهایی کامل انسان (نگاه کنید به اکسل هونت، ایده سوسیالیسم [کمبریج: انتشارات پولیتی، ۲۰۱۶]، ۵۳-۷۰).

به پیروی از گئورگ لوکاچ، می‌توانیم بگوییم که وظیفه معلم فلسفه پرورش آگاهی طبقاتی است، که به موجب آن دانش‌آموزان از طریق تسهیل یا دگربری معلم فلسفه و میانجیگری آموزشی، جایگاه خود را در کلیت روابط اجتماعی سرمایه‌داری درک می‌کنند (ر.ک. گئورگ لوکاچ، تاریخ و آگاهی طبقاتی، ترجمه رادنی لیوینگستون [کمبریج، ماساچوست: انتشارات MIT، ۱۹۷۱]، ۱۱۰-۸۳). چنین آگاهی خودجوش نیست، بلکه باید از طریق یک فرآیند آموزشی که به طور انتقادی تجربه زیسته و تأمل نظری را از طریق آموزش معلم فلسفه و مثال زندگی یا مصداق‌یابی میانجیگری می‌کند، توسعه یابد.

III. آموزش به عنوان یک دستگاه ایدئولوژیک دولتی: به چالش کشیدن بازتولید دانش و آزادسازی داننده‌ی واقعیت اجتماعی

مفهوم دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی (ISA) لویی آلتوسر، نقش نهادها - به ویژه مدارس یا دانشگاه‌ها - را در بازتولید شرایط لازم برای تداوم سلطه‌ی طبقه‌ی حاکم برجسته می‌کند (لویی آلتوسر، «ایدئولوژی و دستگاه‌های ایدئولوژیک دولتی»، در لنین و فلسفه و سایر مقالات، ترجمه‌ی بن بروستر [نیویورک: انتشارات مانتلی ریویو، ۲۰۰۱]، ۱۲۶-۸۵). آموزش در یک جامعه‌ی سرمایه‌داری، افراد خودمختار را به سوژه‌های مطیع

و مطیع سیستم سرمایه داری و دولت فاشیستی تبدیل و فلج می‌کند و در نتیجه، تضاد طبقاتی را در پشت پوششی از بی‌طرفی جعلی و عینیت ساختگی پنهان می‌کند.

با این حال، همین تناقضات سیستم آموزشی، زمینه‌هایی را برای مقاومت ایجاد می‌کند (مایکل اپل، آموزش و قدرت [نیویورک: روتلج، ۱۹۹۵]، ۳۹-۶۲). کلاس فلسفه، هنگامی که توسط آموزش انتقادی دوباره تصاحب می‌شود، به یک حلقه اتصال و محل نقد و عمل ضد هژمونیک تبدیل می‌شود. در چنین زمینه‌ای، آموزش فلسفه دیگر یک تمرین انتزاعی بورژوازی نیست، بلکه یک تعامل مادی، عملی و زیست جهانی با ساختارهای سلطه و پتانسیل تحول جامع و مترقی آنهاست (به هنری ای. ژیرو، نظریه و مقاومت در آموزش: آموزشی برای اپوزیسیون [وستپورت: برگین و گاروی، ۲۰۰۱]، ۴۵-۵۶ مراجعه کنید).

مفهوم روشنفکر عمومی ارگانیک آنتونیو گرامشی در اینجا محوریت دارد: معلم فلسفه، به درستی درک شده، یک روشنفکر عمومی است که با منافع طبقات ستمدیده، منکوب شده، استثمار شده و به حاشیه رانده شده همسو است و به رهایی آنها متعهد است (ر.ک. آنتونیو گرامشی، گزیده‌هایی از دفترچه‌های زندان، ویرایش و ترجمه کوینتین هور و جفری نوول اسمیت [نیویورک: انتشارات بین‌المللی، ۱۹۷۱]، ۲۲۹-۲۳۹). معلم فلسفه اصیل به جای تقویت ایدئولوژی‌های هژمونیک و دفاع از تبلیغات فاشیستی، برای سرنگونی آنها تلاش می‌کند - و در جنگ موضع‌گیری در روبنای فرهنگی، جایی که ارزش‌ها، باورها، ایدئولوژی‌ها و معانی به شدت مورد مناقشه هستند، درگیر می‌شود.

IV. عمل و مسئولیت اخلاقی تدریس متعهد و متعهد به سوی رهایی کل نگر

وحدت نظریه و عمل - عمل کاربردی - برای فلسفه مارکسیستی اساسی است. مارکس فلسفه را نه به عنوان یک فعالیت لوکس و تأمل برانگیز، بلکه به عنوان سلاحی قدرتمند برای دگرگونی اجتماعی می‌دانست (مارکس و انگلس، ایدئولوژی آلمانی، ویرایش سی. جی. آرتور [نیویورک: انتشارات بین‌المللی، ۱۹۷۰]، ۱۲۱-۱۲۳). در حوزه آموزش، این بدان معناست که آموزش باید از انتقال صرف دانش فراتر رود و به یک فرآیند گفتگویی برای دگرگونی متقابل معلمان و زبان‌آموزان تبدیل شود.

کتاب «آموزش ستمدیدگان» اثر پائولو فریره، نقطه عطفی در بیان چنین دیدگاه مترقی و دگرگون‌کننده‌ای است. فریره مدل بانکی آموزش را رد می‌کند و بر آموزشی که ریشه در هشیاری بخشی (conscientização) دارد - یعنی بیداری آگاهی انتقادی - اصرار دارد (فریره، آموزش ستمدیدگان، op.cit.، ۷۲-۶۶). آموزش، در این مدل فریری، یک عمل سیاسی از موضع‌گیری و حمایت فعالانه است و بی‌طرفی در مواجهه با بی‌عدالتی،

خود نوعی همدستی در جرم است (به فریره، آموزش ستمدیدگان، op.cit. 95-79، مراجعه کنید).

علاوه بر این، مکتب فرانکفورت و مؤسسه تحقیقات اجتماعی که عمدتاً از پروژه‌های بخش‌های و رهایی بخش اندیشه مارکسیستی، به ویژه آدورنو، هورکهایمر و هابرماس، الهام گرفته است، نسبت به راه‌هایی که استراتژی‌های ابزارگرایانه و فایده‌گرایانه می‌توانند عقل را تحت منطق سلطه قرار دهند، هشدار دادند (ریک. ماکس هورکهایمر و تئودور دبلیو. آدورنو، دیالکتیک روشنگری، ترجمه ادموند جفکات [استنفورد: انتشارات دانشگاه استنفورد، 2002]، 94-110). بنابراین، معلم فلسفه وظیفه دارد در برابر تقلیل تفکر به سودمندی یا ابزاری صرف مقاومت کند و استقلال عقل را به عنوان نیرویی برای نقد و رهایی انسان احیا کند (نات، بیدهورانجان. اخلاق مارکسیستی: یک ارزیابی [کلکته: انتشارات مترقی، 2012]، 57-60).

v. امید انقلابی، رهایی کل‌نگر، و آینده مترقی آموزش فلسفه

سالت نهایی معلم فلسفه، پرورش امید است - نه به عنوان خوش‌بینی منفعل، بلکه به عنوان یک آگاهی انقلابی از امکان مفهوم «هنوز-نا-آگاه» ارنست بلوخ، از این آگاهی پیش‌بینی کننده سخن می‌گوید، که در آن زمان حال حاوی گرایش‌های نهفته به سوی آینده‌ای انسانی‌تر است (ارنست بلوخ، اصل امید، ترجمه نویل پلیس، استیون پلیس و پاول نایت [کمبریج، ماساچوست: انتشارات MIT، 1986]، جلد 1، 3-7). (در این راستا، وظیفه مربی فلسفه بیدار کردن ظرفیت امید و آرزوی تحول انتقادی در دانش‌آموزان و همچنین اقدام قاطعانه از طریق کنشگری اجتماعی است).

در هر عمل تدریس - هرچالشی با ایدئولوژی، هر لحظه بیداری اخلاقی، هر همبستگی که در کلاس درس ایجاد می‌شود - یک گسست کوچک، تدریجی، اما ثابت و پایدار در بافت هیولایی ظلم وجود دارد. معلم فلسفه، اگرچه اغلب منزوی است، اما وظیفه‌ای حیاتی در جنبش گسترده‌تر به سوی رهایی جمعی بشر انجام می‌دهد: شکل دادن به ذهن‌هایی که جهان را به سوی عدالت، انصاف، برابری و شکوفایی جمعی بشر شکل می‌دهند، تغییر می‌دهند و دگرگون می‌کنند.

خاتمه

مفهوم مارکسیستی آموزش، قویاً ایجاب می‌کند که معلم، موضعی اخلاقی رادیکال، مترقی، کنشگر و فعال در تاریخ اتخاذ کند. معلم فلسفه، به جای اینکه یک عامل خنثی در ارائه محتوا و انتشار اطلاعات باشد، سوژه مقاومت، معمار آگاهی تاریخی و حامل امید انقلابی است. معلم با مقاومت در برابر بیگانگی، با به چالش کشیدن ایدئولوژی، با افشای تبلیغات فاشیستی و سرمایه‌داری و با پیوند دادن آرمان با واقعیت از طریق عمل کاربردی، فلسفه را نه تنها به عنوان یک نظریه عقلانی، بلکه به عنوان یک عمل کنشگرانه احساسی

- نیرویی زنده برای دگرگونی کامل جهان - به اجرا در می‌آورد..... باشد که این واقعیت اجتماعی به زودی زیسته ما باشد. باشد که چنین باشد!

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

پروفسور هنری فرانسیس بی. اسپیریتو دانشیار رتبه ۷ فلسفه و مطالعات آسیایی در دانشگاه فیلیپین (UP)، شهر سبو، فیلیپین است. او از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ هماهنگ‌کننده علمی برنامه علوم سیاسی در دانشگاه فیلیپین (UP Cebu) و از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۶ و از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ هماهنگ‌کننده برنامه دفتر جنسیت و توسعه (GAD) در دانشگاه فیلیپین (UP Cebu) بوده است. او در حال حاضر عضو هیئت علمی کانونی جنسیت و توسعه در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه فیلیپین (UP) سبو است.

علاقه پژوهشی پروفسور اسپیریتو شامل اخلاق نظری و کاربردی، مطالعات اسلامی به ویژه فقه اهل سنت (فقه سنی)، گفتمان‌های فمینیستی اسلامی، اسلام در ابتکارات گفتگوی بین ادیان، محیط زیست‌گرایی اسلامی، آموزش و پرورش کلاسیک اسلامی سنی، نوشته‌های غزالی در مورد کثرت‌گرایی و مدارا، اسلام در شبه قاره هند، تصوف ترکی، مطالعات آتاتورک، مطالعات عثمانی، مطالعات چنگیز خان، مطالعات آسیای مرکزی، اندیشه سیاسی مارکسیستی، گفتگوی مسلمان-مسیحی، امور خاورمیانه، مطالعات صلح، الهیات عمومی، اقتصاد سیاسی، اخلاق هوش مصنوعی (AI) و پست مدرنیسم در فلسفه است.

او عضو پژوهشی مرکز تحقیقات جهانی شدن (CRG) کانادا است

Sources

Althusser, Louis. *Lenin and Philosophy and Other Essays*. Translated by Ben Brewster. New York: Monthly Review Press, 2001.

Apple, Michael W. *Education and Power*. New York: Routledge, 1995.

Bloch, Ernst. *The Principle of Hope*. Translated by Neville Plaice, Stephen Plaice, and Paul Knight. Cambridge, MA: MIT Press, 1986.

Freire, Paulo. *Pedagogy of the Oppressed*. Translated by Myra Bergman Ramos. New York: Bloomsbury, 2000.

Giroux, Henry A. *Theory and Resistance in Education: A Pedagogy for the Opposition*. Westport: Bergin & Garvey, 2001.

Gramsci, Antonio. *Selections from the Prison Notebooks*. Edited and translated by Quintin Hoare and Geoffrey Nowell Smith. New York: International Publishers, 1971.

Honneth, Axel. *The Idea of Socialism*. Cambridge: Polity Press, 2016.

Horkheimer, Max, and Theodor W. Adorno. *Dialectic of Enlightenment*. Translated by Edmund Jephcott. Stanford: Stanford University Press, 2002.

Lukács, Georg. *History and Class Consciousness*. Translated by Rodney Livingstone. Cambridge, MA: MIT Press, 1971.

Marcuse, Herbert. *Reason and Revolution: Hegel and the Rise of Social Theory*. Boston: Beacon Press, 1960.

Marx, Karl. *Capital: A Critique of Political Economy, Volume I*. Translated by Ben Fowkes. London: Penguin, 1976.

Marx, Karl. *Economic and Philosophic Manuscripts of 1844*. Translated by Martin Milligan. Mineola, NY: Dover Publications, 2007.

Marx, Karl. "Theses on Feuerbach." In *The Marx-Engels Reader*, edited by Robert C. Tucker, 143–145. New York: W. W. Norton, 1978.

Marx, Karl, and Friedrich Engels. *The German Ideology*. Edited by C.J. Arthur. New York: International Publishers, 1970.

[Philosophy is Life and a Way of Life](#)

Nath, Bidhuranjan. *Marxist Ethics: An Evaluation*. Kolkata: Progressive Publishers, 2012.

«2025-05-12» با تقدیم احترامات -----

.....